

بررسی حکم قیام در مقابل جور از منظر اسلام

احسان علی اکبری بابوکانی*

اسماعیل اسفندیاری**

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۳/۸

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۴/۲۳

چکیده: یکی از مسائل بسیار مهم فقه سیاسی بررسی حکم انقلاب و قیام در برابر ظلم و حاکمیت جور می‌باشد. در طول تاریخ با بررسی حکومت‌ها می‌بینیم که اساساً از لحاظ موازین و ضوابط، شریعت اسلام با اکثر حکومت‌ها تنافی و تکاذب وجود دارد سؤال اصلی این نوشتار این است که آیا از لحاظ شریعت مقدس اسلام سکوت در مقابل حاکمیت جور تجویز شده است یا قیام؟ با نگاهی کوتاه و تفقه در مبانی، آرا و فتاوی فرق مختلف اسلامی به این نتیجه می‌رسیم که، برخی از مذاهب، انقلاب در مقابل ظلمه و اهل جور را نه تنها جائز بلکه واجب می‌دانند مانند: فرقه امامیه. اما از سوی دیگر گروهی از فرق و مذاهب به هیچ وجه قیام و انقلاب را جائز ندانسته و با هرگونه جنبشی علیه حاکمیت موجود مخالفند که از آن جمله می‌توان اکثر فرق عامه مانند حنابله و شافعه را نام برد.

کلیدواژه‌ها: حکم تکلیفی، قیام، اسلام، حاکمیت جور.

* دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته الهیات، معارف اسلامی و ارشاد، گرایش فقه و مبانی حقوق، کد ۱۳۸۴، دانشگاه امام صادق(ع).

** دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی، کد ۱۳۸۴، دانشگاه امام صادق(ع).

مقدمه

انقلاب به معنای اعم و اخص در معانی گوناگونی به کار رفته است. حال آنکه اما در علم فقه از انقلاب به معنای سیاسی و اجتماعی امروزی، تحت عنوان «امر به معروف و نهی از منکر» به تفصیل یاد شده است. به شهادت اینکه امام محمد غزالی در احیاء العلوم ضمن اختصاص کتابی به مبحث امر به معروف و نهی از منکر، باب کاملی را نیز تحت عنوان «فی امر الامراء و السلاطین بالمعروف و نهیهم عن المنکر» باز نموده است (غزالی، ۱۹۳۹، ج ۲: ۱۳۲). اما با گذر از تعریف انقلاب، مسئله جدی در بینش اسلامی سؤال از مشروعیت آن می‌باشد. در تحقیقی کوتاه، چنین هویدا می‌گردد که در اعصار قدیم، انسان‌ها مورد استثمار و بهره‌وری واقع شده و ظالمانه بر آنها حکمرانی می‌شده است. بدون اینکه حق کوچکترین مخالفت، عصیان و شورش علیه نظام و سیستم سیاسی حاکم داشته باشند. چنانکه در مسیحیت اطاعت و امتثال اوامر پادشاه جزء امور تفکیک‌ناپذیر دین قلمداد می‌شود به طوری که آنها نه تنها باید تسلیم محض خداوند و پیامبران او باشند بلکه رفتار آنان نسبت به قیصر و بستگانش هم باید چنین باشد (پیتر، ۱۳۸۴: ۴۴). در اسلام نیز برخی از خلفا برای حفظ اوضاع حکومت به جبری‌گری^۱ تمسک کرده و تقدیر الهی را دخیل در تعیین خلیفه می‌دانستند. حال بررسی سیره متشرعه و نظرات فرق و اندیشمندان اسلامی اعم از فقها و متکلمان و... برای دریافت رأی اسلام در باب مشروعیت یا عدم مشروعیت^۲ انقلاب و قیام در این مقاله مورد اهتمام می‌باشد. البته قبل از پرداختن به اصل سؤال مطروحه، تعریف لغوی و اصطلاحی انقلاب را بررسی می‌نمائیم.

۱- معنای لغوی^۳ و اصطلاحی انقلاب

مرحوم دهخدا واژه انقلاب را به برگردیدن، واژگون شدن، تقلب، انعکاس، آشوب و... معنا می‌نماید (دهخدا، بی تا: ۴۳۰-۴۳۱). دکتر معین نیز انقلاب را شورش عده‌ای برای واژگون کردن حکومت موجود و ایجاد حکومتی نو، شورش، تبدیل و... معنا می‌نماید (معین، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۸۷). اما از نظر سیاسی مراد از انقلاب تغییر و تحول در شکل حکومت، افراد و طبقات حکام و یا دگرگونی در نهادها و تأسیسات سیاسی می‌باشد چنانکه ارسطو نیز

دو نوع انقلاب را مطرح می‌نماید: «انقلابی که هدف آن تغییر شکل حکومت است و دیگری انقلابی که هدف آن فقط تغییر یک یا چند نفر از اعضای هیئت حاکمه است، بدون آنکه در شکل و نوع حکومت تغییری داده شود» (حر عاملی، بی تا: ۱۲۵).

در جایی دیگر ارسطو انقلاب را یک پدیده سیاسی توأم با خشونت یا بدون خشونت می‌داند که می‌تواند نمایانگر فرآیند اصلی تحولی باشد که به تغییر یا تبدیل گروه‌های اجتماعی می‌انجامد (پیتر، ۱۳۴۸: ۲۵). و شهید مطهری (ره) نیز انقلاب را در دید سیاسی عبارت از: «طغیان و عصیان مردم یک ناحیه و یا یک سرزمین، علیه نظم حاکم موجود برای ایجاد نظمی مطلوب می‌داند» (مطهری، ۱۳۶۰: ۲۹-۳۰). البته یافتن معنای صحیح و دقیق برای انقلاب کار بسیار دشواری می‌باشد و با تشتت تعاریف شاید بتوان گفت غیرمقدور است اما قدرمشخص نوعی از تحول در حالت حاضر است. حال پس از بررسی معنای لغوی و اصطلاحی انقلاب به بررسی دیدگاه‌های مختلف مذاهب اسلامی^۴ در باب مشروعیت و یا عدم مشروعیت آن می‌پردازیم.

۲- دیدگاه شیعه جعفری (امامیه)

امامیه به‌طور کلی فوز عظیم را در حرکت، تلاش و مبارزه دائم در برابر نابرابریها، بی‌عدالتی‌ها، مفساد و مظالم امیران ستمگر و جائر فرایافته است و بقول الوردی مورخ اهل سنت؛ شیعیان نخستین کسانی هستند که تفکر انقلابی و پرچم قیام را در اسلام بر ضد طغیان به دوش کشیدند و همواره نظریات شیعه، روح انقلاب را با خود همراه داشته است (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۱۲۲). این مسئله حقیقتی است که سرتاسر تفکر شیعی را تحت تأثیر قرار داده که برای وصول به این غایت به بررسی ادله امامیه حول محور قیام می‌پردازیم.

۲-۱- روایات دال بر عدم خروج و نقد آنها

مجموع روایات و اخباری که در کتب معتبر امامیه آمده است از لحاظ قرابت در معنا و مفهوم انقسام به چند قسم می‌باشد که در ذیل به نقد و بررسی آنها خواهیم پرداخت. البته در این بخش به بررسی احادیثی پرداخته که اشعار بر عدم مشروعیت انقلاب دارند.

۲-۱-۱- گروه اول: روایاتی که به صبر و سکوت و نهی از قیام مسلحانه قبل از ظهور امام زمان (عج) امر کرده، به طوری که قیام کننده را در ردیف طواغیت برشمرده و بر حرمت قیام دلالت دارند. مانند:

«هر قیامی که قبل از قیام قائم برافراشته شود، صاحب آن طاغوت، ستمگر و شیطان بوده و غیر خدا را می پرستد» (حرعاملی، بی تا، ج ۱: ۳۷). اینگونه از احادیث قطعاً با آیات محکمه قرآن کریم تعارض داشته و سند آنها نیز ضعیف است. در سند این روایت هم فردی بنام «احمد بن محمد» معروف به ابو عبدالله الخصبی وجود دارد که علامه حلی او را فردی کذاب، ضعیف و جاعل الحدیث می داند (علامه حلی، بی تا: ۳۰۵). فرد دیگری هم در سند بنام «حسین بن مختار» وجود دارد که مقدس او را واقفی خوانده است (مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۱: ۲۵۴). خلاصه اینکه این گروه از احادیث اولاً اسناد پاکیزه و نقی ندارد و ثانیاً با نص قرآن کریم تعارض دارند، لذا به آنها نمی توان اتکاء نمود.

احادیث دیگری که در این گروه قرار می گیرند برای نمونه در ذیل می آوریم که اینها هم مبتلا به اشکالاتی است که در بالا ذکر گردید:

«هر بیعتی قبل از ظهور حضرت حجت (عج) مبتنی بر کفر و نفاق است و نیرنگی بیش نمی باشد پس خدا طرفین آن را لعن کند» (مجلسی، بی تا، ج ۳: ۱۵۲). اولین راوی این روایت هم فردی است بنام حسین بن حمدان که مورد طعن و لعن واقع شده است و مرحوم مقدس او را فاسد الرأی می داند (مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۱: ۲۳۷).

از سوی دیگر در زمان ائمه قیام‌هایی اتفاق افتاده است که از سوی ایشان تمجید شده مانند قیام زید بن علی و این موارد هم در تعارض با این احادیث قرار می گیرند و لذا در صورت پذیرش این روایات باید به دنبال وجه جمع بین این روایات و آیات و شواهد تاریخی و دیگر روایات گشت. بدین صورت که بگوئیم منظور از طاغوت در این روایات کسانی می باشند که بدون تأکید امام معصوم (ع) و نه برای اقامه حق بلکه صرفاً به منظور ریاست طلبی و اغراض شخصی قیام کرده‌اند. یا اینکه مقصود امام در این روایات گروه خاصی از قیام‌ها باشد که تحت عنوان مهدی موعود یا ادعاهای واهی مردم را به دور خود

جمع کرده‌اند چه آنکه در زمان امام باقر و صادق (ع) افراد زیادی از اعتقاد شیعه سوءاستفاده کرده و با عنوان مهدی موعود قیام می‌کردند یا اینکه معمول بر تقیه بدانیم.

۲-۱-۲- گروه دوم: روایاتی که بر شکست انقلاب‌هایی که قبل از ظهور و قیام امام زمان (عج) به وقوع می‌پیوندد دلالت دارد؛ که در زیر نمونه‌ای از آنها را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم.

امام محمد باقر (ع) به ابن جارود می‌فرماید: «تو را به تقوی سفارش می‌کنم و اینکه ملازم خانه خود باشی و در منزل تاریک خود از اجتماع با این مردم فرو نشسته و کناره‌گیری کن. و بر حذر باش که با خروج کنندگان از ما (آل ابی طالب) بوده باشی. برای اینکه آنها بر هیچ راهی نیستند و به کس و چیزی تکیه ندارند و بدان که هیچ گروهی بر نمی‌خیزد که دفع ظلمی کند یا دین را عزت بخشد مگر اینکه بلیه ایشان را درافکند، تا موقعی که آن گروهی که با رسول خدا (ص) در بدر حاضر شدند برخیزند. آنان کشتگانشان را دفن نمی‌کنند و مجروحان خود را مداوا نمی‌نمایند. عرض کردم آنها کیانند؟ فرمودند: فرشتگان» (نوری، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۴۸). امام باقر (ع) می‌فرماید: «کسی از ما اهل بیت نیست که ظلمی را دفع کند و به حق دعوت کند مگر اینکه دچار بلیه و مصیبت می‌شود» (نوری، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۴۸). ابی جعفر (ع) می‌فرماید: «مثل کسی از ما اهل بیت که قبل از قیام قائم خروج کند همانند جوجه‌ای است که از لانه‌اش به زمین افتد و کودکان با او بازی کنند» (نوری، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۴۸). امام سجّاد (ع) هم می‌فرماید: «به خدا سوگند هیچ‌یک از ما اهل بیت قبل از قیام قائم خروج نمی‌کند مگر اینکه مانند جوجه‌ای خواهد بود که قبل از محکم شدن بال‌هایش از آشیانه پرواز کرده است و در نتیجه کودکان او را گرفته و با او به بازی می‌پردازند» (عاملی، بی‌تا، ج ۱۱: ۳۶).

این دسته از روایات هم اسناد نقی ندارند و علاوه بر ارسال، افراد ضعیف و جاعل و کاذب هم در سلسله راویان این احادیث وجود دارد. اما قطع نظر از مخدوش بودن اسناد، این دسته از روایات هیچ‌گونه دلالتی بر نهی از قیام و عدم مشروعیت قیام در زمان غیبت ندارند و قدر مسلم دلالت بر سختی و مصائب قیام‌های زمان غیبت دارند. از سویی به شهادت تاریخ قیام‌های بسیاری با موفقیت انجام شده است لذا با استناد به این روایات نمی‌توان قطعاً شکست را برای قیام‌های در زمان غیبت استفاده

کرد، چه آنکه قیام‌هایی مثل زید بن علی، حسین بن علی و امام حسین(ع) و... مورد تأیید و تقدیس ائمه اطهار(ع) بوده‌اند. علاوه بر احتمال تقیه، احتمال اینکه این دسته از روایات مجعول حکام جور اموی و عباسی هم بوده باشد وجود دارد. خلاصه اینکه با استناد به این روایات هم نمی‌توان سکوت و عدم دفاع از اسلام و مسلمانان در مقابل هجوم کفار و اهل جور را استفاده نمود.

۲-۱-۳- گروه سوم: بخشی از روایات نیز اجتماع و الحاق شیعیان را برای قیام کنندگانی که از اهل بیت پیروی نمی‌کنند و پرچم ریاست‌طلبی و هواپرستی برافراشته‌اند، برحذر داشته و کشتگان این راه را هالک دانسته‌اند. برای نمونه به یکی از این روایات اشاره می‌کنیم:

عیص بن قاسم از امام صادق(ع) نقل می‌کند: «بر شما باد تقوای خداوند یکتا که برای او شریکی نیست و در خود نظر کرده، مواظب خویش باشید. به خدا سوگند اگر صاحب گله گوسفندی چوپانی داشته باشد اگر چوپان داناتر و کارآتری بیاید چوپان قبلی را رد کرده و چوپانی را که به گوسفندان و وضع آنها داناتر است، سرکار می‌گمارد. به خدا سوگند اگر فرض کنیم کسی دو جان داشته باشد و با یکی از آنها جنگیده و تجربه کسب کند و دیگری بماند و بداند و فقط از روی تجربه عمل کند و بعضی در آن نیست. و حال آنکه اینگونه نیست، انسان‌ها یک جان بیشتر ندارند و پس بنگرید برای چه خروج می‌کنید و نگوئید زید (عموی امام) خروج کرده، زیرا زید عالمی راستگو بود و هرگز شما را به سوی خود و امامت خود دعوت نکرد، او شما را به آنچه رضای آل محمد(ص) است فرا می‌خواند. و اگر پیروز می‌شد به وعده خود وفا می‌کرد. گذشته از آنکه وی علیه یک قدرت حاکم و ستمگر خروج کرد تا آن را نابود سازد. ولی کسی که امروز خروج می‌کند (محمد بن عبدالله) شما را به چه کس دعوت می‌کند؟ آیا به مرضی از آل رسول(ص) دعوت می‌کند؟ ما شما را شاهد می‌گیریم که راضی نیستیم. ما چگونه رضایت داشته باشیم در صورتی که امروز که او تنهاست از ما اطاعت نمی‌کند. پس اگر پرچم‌هایی بالا رود و گروهی اطراف او گرد آیند، حتماً از ما اطاعت نمی‌کند. مگر آن کس که از فرزندان فاطمه(س) در اطراف او

جمع شده باشند. پس به خدا سوگند آن کس که همه فرزندان فاطمه (س) به دور او گرد آیند، اطاعت او بر شما لازم است. . .» (عاملی، بی تا، ج ۱۱: ۳۵).

روایت فوق از حیث سند صحیح می باشد و مضمون آن نیز صحیح می باشد به طوری که اطلاق و عموم دیگر روایات بواسطه این روایت تقیید و تخصیص خورده و تفسیر می شود. مستفاد از این روایت این است که قیامها به طور کلی به دو دسته تقسیم می شود: اول. برای نفس و منحرف از خط امامت و دوم. در جهت پیروی از امام و در خط ولایت برای دعوت به حق و استقرار حکومت امامت و عدالت. که اعانه و مساعدت نوع اول اعانه بر اثم و بر نوع دوم معونت بر معصوم و دین به حساب می آید و این نوع دوم نه تنها جائز می باشد بلکه برای فروپاشی بنیانهای ظلم و ستم و برقراری قسط و عدل، اجتماع به زیر رأیت و پرچم قیام کننده آن، واجب و فرض بر هر مسلمانی خواهد بود. خلاصه اینکه از این روایت سکوت و عدم خروج در زمان غیبت به طور مطلق استفاده نمی گردد، بلکه حرمت اعانه و اجتماع صرفاً مقید به قیامهای منحرف و برای هوای نفس می باشد.

۲-۱-۴- گروه چهارم: در این بخش به بررسی و نقد احادیثی خواهیم پرداخت که مشعر بر این می باشند که شیعیان باید در خانه نشسته، منتظر وقوع نشانههای ویژه فرج و ظهور حضرت مهدی (عج) باشند و اگر فردی قبل از این علائم خروج کرد نباید او را یاری کرد. برای نمونه در زیر مواردی از آنها را می آوریم. اباعبدالله (ع) به «سدیر» این گونه می فرماید: «ای سدیر در خانهات بمان و مراقب زندگیات باش و تا آن زمان که شب و روز آرام هستند تو نیز ساکن و آرام باش. پس هنگامی که خبر به تو رسید که سفیانی خروج کرده، به سوی ما بیا اگر چه با پای پیاده» (عاملی، بی تا، ج ۱۱: ۳۷).

جابر بن عبدالله نیز از امام باقر (ع) این گونه روایت می کند: «بر زمین بنشین و دست و پایت را به تحرک و امدار و مبارزه مکن تا علاماتی که برای تو می گویم مشاهده کنی و گمان نکنم آن علامات را درک نمایی: اختلاف بنی فلان، ندای منادی که از آسمان فرامی خواند و صدایی که از ناحیه دمشق به شما می رسد» (عاملی، بی تا، ج ۱۱: ۴۱). روایات دیگری نیز با همین مضمون منقول است که جهت حفظ اختصار از بیان آنها خودداری می کنیم. البته این روایات نیز از لحاظ سند دارای ضعف بوده و متعارض با آیات شریفه ای

هستند که در باب جهاد و قیام در مقابل حکام جور وارد شده‌اند، لذا أخذ این روایات و طرح آیات شریفه جائر نمی‌باشد، بر این اساس یا باید این گروه از احادیث را طرح کنیم یا اینکه آنها را حمل بر تقیّه یا متناسب با فهم سائل توجیه و... کنیم. و حال آنکه با این وجود استنباط سکوت در مقابل اهل جور با استناد به این روایات جائر نمی‌باشد چه آنکه از فحوای این روایات بدست می‌آید که قیام با نام موعود اقتضای این نشانه‌ها را دارد و فقدان آنها به معنای مانع برای فعلیت مقتضی است.

۲-۱-۵- گروه پنجم: گروه دیگری از احادیث که برخی دستاویز سکوت و قعود در غیبت کبری قرار داده‌اند روایاتی است که در باب انتظار در آثار مسلمین به جای مانده است. مفاد این اخبار این است که امام (ع) پس از یک قدرت تاریخی طولانی، مردم جهان را از ظلم و ستم و بی‌عدالتی نجات داده و با انقلاب خود به دفع مظالم و اقامه قسط و عدل می‌پردازد.^۵ برخی از تن‌پروران و کج‌فهمان انتظار را مستمسک برای سکوت در برابر ظلم و جور قرار داده‌اند و حتی گروهی این روایات را مستمسک اشاعه فحشا و منکر قرار داده‌اند و حال آنکه اولاً احادیث انتظار انصراف از این اغراض دارند. ثانیاً بر فرض ثبوت این اغراض در مقام تعارض با آیات حثّ بر مبارزه با جور قرار گرفته و سزوار ضرب بر دیوار می‌گردند.

خلاصه اینکه از مجموع روایاتی که نقل شد استنباط عدم مشروعیت انقلاب به‌طور مطلق بدست نمی‌آید و کسانی که این احادیث را مستمسک خود قرار داده‌اند از سه حال خارج نمی‌باشند: یا این روایات را نفهمیده‌اند، یا تن‌پرور بوده از جان و مال خود بیم دارند و یا معاون و مشارک اهل جور می‌باشند.

۲-۲- روایات دال بر خروج و قیام

در نظام فکری امامیه، احادیث فراوانی دال بر عدم سکوت در مقابل حکام جور و جواز یا وجوب قیام مسلحانه علیه آنها و اعانه حکام عدل و معصوم صادر شده است که حاکی از این است که در تفکر امامی انقلاب در صورتی که در مقابل اهل جور و ظلم و ستم باشد نه تنها جائز، گاهی واجب است چه آنکه با نگاه کوتاهی به تاریخ امامیه می‌توان دریافت

که بزرگان نظام شیعی گاهی خود احساس وظیفه نموده و در مقابل اهل جور به مقابله پرداخته‌اند که نمونه بارز آن قیام سیدالشهداء در مقابل حکومت جور اموی است.

برای نمونه به برخی از این احادیث اشاره و آنها را بررسی می‌نمائیم:

رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «از کسی که خدا را معصیت می‌کند نباید پیروی کرد» (عاملی، بی‌تا، ج ۱۱: ۴۲۲). مروی از فریقین از رسول (ص): «در معصیت خداوند برای هیچ بشری اطاعت و فرمانبرداری جائز نمی‌باشد». و در جایی دیگر می‌فرماید: «هر کس شما را به معصیت خدا امر کرد از او پیروی نکنید» (عزتی، بی‌تا: ۶۶-۶۹).

از طریق عامه نیز بالخصوص چنین مضامینی نقل شده‌اند برای مثال بخاری در صحیح خود از رسول اکرم (ص) اینگونه نقل می‌کند: «بر مسلمان است که اطاعت کند از حاکم مگر اینکه حاکم به معصیت امر کند که در این صورت اطاعت جائز نیست» (بخاری، بی‌تا، ج ۴: ۲۳۴).

روایت شده است وقتی عثمان از امیرالمؤمنین (ع) موأخذہ کرد که چرا از ابوذر که تبعیدی عثمان بود مشایعت کرده، حضرت امیر (ع) فرمودند: «هر آنچه که امر کنی و در آن اطاعت از غیر خدا باشد، به خدا که از آن فرمان نخواهم برد» (مجلسی، بی‌تا، ج ۸: ۵۴۴). رسول اکرم (ص) هم می‌فرماید: «در معصیت خداوند اطاعت جائز نیست به درستی که در معروف فرمانبرداری واجب است» (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۶: ۲۲۰). در جایی دیگر رسول‌الله (ص) می‌فرماید: «کسی که همراه حاکم ستمکاری باشد تا در ستم‌ها و مظالم به او کمک نماید و می‌داند که او ظالم است از دین اسلام خارج شده است» (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۶: ۲۲۰).

در باب عصیان و تمرد از حکام جور احادیث فراوانی از طریق شیعه رسیده است به گونه‌ای که می‌توان ادعای تواتر معنوی یا اجمالی کرد. مستفاد از این احادیث این است که سر نهادن به امر اهل جور امری مشثوم بوده و فرمانبرداری از آنها مرضی خداوند متعال و رسول اکرم (ص) و ائمه هدی نمی‌باشد، لکن این دسته از احادیث امر به سرنگونی حکومت اهل و انقلاب نمی‌کنند. البته گروهی از احادیث هم در تفکر شیعی وجود دارد که علاوه بر

حکم به عدم فرمانبرداری از اهل جور، حکم به انقلاب و جهاد علیه آنها را جائز و گاهی هم واجب می‌شمارند که در ذیل مروری کوتاه بر برخی از آنها خواهیم داشت.

رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «بالاترین و با فضیلت‌ترین جهاد، گفتن سخن حق و عدل در مقابل پادشاه ستمگر است» (حاتمی، ۱۳۷۷: ۲۰۰؛ به نقل از خصال صدوق، ج ۱: ۷). از امام هادی (ع) نیز منقول است که فرمودند: «برای سه نفر حرمتی نیست؛ صاحب هوای نفس، امام جائز و فاسقی که آشکار فسق می‌کند» (حاتمی، ۱۳۷۷: ۲۰۱ به نقل از قرب الاسناد: ۸۲). از حضرت امام حسین (ع) نقل شده است که فرمودند: «مردم! پیامبر خدا (ص) فرمودند: هر کسی سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال می‌گرداند و عهد و پیمان خدا را می‌شکند و با سنت و روش پیامبر خدا مخالفت می‌ورزد و در جامعه نسبت به بندگان خدا گناه و تعدی روا می‌دارد، آنگاه علیه او با کردار و گفتار خویش و جهاد با سلاح و زبان قیام نکرد، سزاوار است که خداوند متعال او را با همان ستمگر محشور سازد...» (طبری، ۱۹۳۹، ج ۴: ۳۰۴).

از گروهی از این روایات بالفحوی استفاده می‌گردد که ائمه شیعه بر ترمذ علیه حکام جور تأکید داشته و به عدم انقیاد در مقابل آنها تأکید کرده‌اند. از دسته‌ای از روایات این باب هم تصریح و امر به پیا خواستن در مقابل امرای جائز بدست می‌آید که ملخص و مؤجز رأی امامیه در مطالعه روایات ایشان می‌باشد.

۲-۳- آیات

در این قسمت به تحقیق و بررسی آیات که مهم‌ترین دلیل از ادله اربعه تفکر شیعی است می‌پردازیم تا دریابیم آیا در مصحف شریف احکامی پیرامون برخورد با حکام جور وجود دارد یا خیر.

خداوند متعال در سوره هود می‌فرماید: «ولا ترکونوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار» (سوره هود، آیه ۱۳). آیه شریفه فوق بر این امر اشعار دارد که جایز نیست ظالمان و ستمگران متصدی امر حکومت و خلافت شوند و نیز مردم نباید به آنها اعتماد و اتکاء کنند. بنابراین با توجه به نهی از اعتماد و اتکاء بر این افراد، بر مردم واجب است که حکام شرور را از منصب خلافت خلع و عزل و حکومت شایسته و عدالت‌محور را استقرار بخشد.

در سوره شریفه بقره نیز اینگونه بیان شده است: «لاینال عهدی الظالمین» (سوره بقره، آیه ۱۲۴). این آیه شریفه نیز دال بر این مطلب می‌باشد که امامت و ولایت که عهد خداوند متعال است شامل حال ستمگران و ظالمان نمی‌شود و آیه شریفه مقتضی است که ظالم به مقام ولایت نمی‌رسد و اگر نیز ولایت یافته باشد، لازم است از منصب خود خلع و عزل گردد.

در سوره شریفه حج آیه ۴۰ و ۴۱، نیز در باب جهاد اینگونه بیان شده است: «و اگر خدا رخصت جنگ (و طغیان در مقابل ظلمه) ندهد و دفع شر بعضی از مردم را به بعض دیگر نکند، همانا صومعه‌ها و دیر و معبدها و مساجدی که در آن نماز و ذکر خدا بسیار می‌شود، همه خراب و ویران می‌شد و هر که خدا را یاری کند، البته خدا او را یاری خواهد کرد که خدا را منتهای اقتدار و توانایی است...».

از آیه شریفه فوق مستفاد است که خداوند نسبت به فساد، تباهی، ویرانی، معابد بغض و کراهت می‌ورزد و دوستدار آن است که صالحان و نیکان به پا خیزند و فرائض الهی را به جا آورند و خداوند نیز آنها را جهت دفع فساد و ویرانی و حراست از معارف و سنتهای الهی و امر به معروف و نهی از منکر که انقلاب علیه حکام ستمگر نیز از موارد آن است، یاری می‌کند، بدیهی است که چنین امر به معروف و نهی از منکری جهت دفع اهل فساد و ظلم پادشاهان زور به جز با جنگ مسلحانه محقق نمی‌شود.

از دیگر آیاتی که می‌توان جواز انقلاب و طغیان در مقابل ظلمه و حگام جور را استفاده کرد یک. آیه ۹ از سوره حجرات است: «اگر دو طایفه از اهل ایمان با یکدیگر به جنگ و نزاع برخیزند، شما در میان آنان صلح برقرار کنید و اگر یک دسته از آن دو، به دیگری ستم کرد، با طایفه ظالم و یاغی قتال کنید تا به امر خدا باز گردد...».

دو. آیات ۱۵۱ و ۱۵۲ سوره شعراء: «اطاعت امر مسرفین نکنید، کسانی که در زمین فساد می‌کنند و به اصلاح نمی‌پردازند».

سه. سوره نساء، آیه ۶۰: «آیا نمی‌نگری حال آنان که به گمان و دعوی خود ایمان به قرآن و کتبی که پیش از تو فرستاده شده آورنده‌اند، چگونه باز می‌خواهند که طاغوت را حاکم خود گمارند در صورتی که مأمور بودند که به طاغوت کافر شوند و شیطان خواهد که گمراهشان کند».

بنابر آنچه گذشت و آیات عدیده دیگر که بالفحوی دال بر مطلوب ماست، استفاده می‌گردد که یکی از مهم‌ترین اصول اساسی اسلامی، در زمینه مبارزه با ظالم و سلطه اوست. اسلام نه تنها مبارزه با سلطه و با ظالم و ستمگر را فرض شرعی می‌داند، بلکه پذیرش ظلم و سلطه را نیز عملی محرم و مذموم می‌داند، و انسان حق ندارد ظلم را تحمل کند و معین آن گردد.^۶ در اسلام «حق» نیز چیزی نیست که صرفاً باید داده شود، بلکه چیزی است که باید گرفته شود. آیات قرآن کریم ظلم‌ستیزی را شامل همه قلمروهای حیات بشری از جمله قلمرو رابطه انسان با خدا و با خویشان، با دیگران و با جامعه می‌داند (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۶۸ و ۶۹).

۲-۴- سیره متشرعه و شواهد تاریخی از قیام در عمل متشرعه

سیره متشرعه یعنی «روش اهل شرع بر انجام دادن یا ترک کاری». سیره متشرعه زمانی حجت است که کشف از فعل یا اقرار معصوم کند (حکیم، بی تا: ۱۹۹). در مسئله حاضر هم می‌تواند مدعی شد که متشرعه چه در زمان حضور و چه در زمان غیبت سیره عملی‌شان جدال با زورگویان و حکام جور بوده و این سیره در موارد مختلف مورد تأیید ائمه اطهار(ع) بوده است و کاشف از رأی معصوم می‌باشد و حجت می‌باشد. علاوه بر اینکه با گذری بر تاریخ می‌توان سیره رسول(ص) و ائمه اطهار(ع) را در برخورد با جور مسلم دید. پیکار امیرالمؤمنین با ناکثین، قاسطین و مارقین نمونه بارز این سیره می‌باشند، نمونه اعلی آن در قیام سیدالشهداء(ع)^۷ در مقابل دستگاه جائر یزید بن معاویه می‌باشد که خود گواه نه تنها جواز انقلاب بلکه وجوب آن در برخی موارد می‌باشد. قیام توأب نیز که بازتابی از انقلاب حماسی کربلا در میان شیعه بود از دیگر موارد عینی حرکت انقلابی علیه زمامداران جائر می‌باشد. قیام عبدالله بن زبیر علیه سلطنت اموی، قیام مردم مدینه و قیام عمومی مردم علیه حجاج، قیام محمد بن عبدالله محض، قیام ابراهیم بن عبدالله و دیگران نیز مواردی از سیره متشرعین می‌باشد (ابن حزم، ۱۳۴۵، ج ۴: ۱۳۲).

انقلاب زید بن علی بن الحسن^۸ و خروج وی بر هشام بن عبدالملک نیز از دیگر شواهد تاریخی در خصوص حق انقلاب برای توده مسلمین است. از جمله دیگر قیام‌ها، انقلاب محمد بن عبدالله بن حسن مثنی و ابراهیم بن عبدالله بن حسن که در حجاز و عراق

دست به قیام مسلحانه زدند و اکثریت کسانی که سابقه تشیع داشتند به آنها پیوستند، لکن سرانجام آنها با شکست مواجه شد.^۹

۲-۵- بنای عقلای عالم

بنای عقلاء عبارت است از روش عموم مردم در گفتگو، معاملات و روابط اجتماعی آنان. و به طور موجز به گرایش عمومی و عرف عام «بنای عقلا» گفته می‌شود مثل: رجوع به خبره، عمل به ظاهر کلام (ولائی، ۱۳۸۷: ۱۲۷). در بنای عقلا هم کاشفیت از رأی معصوم نهفته است زیرا ایشان داخل در عقلای عالم و بلکه رئیس عقلای عالم می‌باشد.

عقلای عالم در برخورد با مظالمه بنای عملی‌شان قیام و انقلاب بوده و با نگاهی اجمالی بر تاریخ می‌توان این بنا را کاملاً دریافت. خلاصه دیدگاه امامیه اینکه: استراتژی شیعه اثنا عشری در مقابل حکام جور و ظلمه عالم با حفظ شرایط خاص، انقلاب و قیام است که بررسی آن، محتاج تحقیق و بررسی گسترده می‌باشد اما بالجمله باید گفت از منظر فقه امامیه انقلاب و قیام نه تنها جائز حتی گاهی واجب و فرض بر هر مسلمی می‌گردد.

۳- دیدگاه زیدیه

به طور خلاصه باید گفت چنانکه از عملکرد و آثار زیدیه برمی‌آید از اساسی‌ترین و مهم‌ترین محورهای تفکری این فرقه از شیعیان قیام علیه جور و ظلم بوده، چنانکه تنها کسانی را از فرزندان فاطمه (س) به رهبری اختیار می‌کردند که در هر شرایطی علیه سلاطین و زمامداران ستمگر به قیام مسلحانه مبادرت ورزند. زیدیه قایل به امامت و پیشوایی زید بن علی و استمرار امامت در فرزندان او بودند و چنین استدلال می‌کردند که زید اعتقاد داشت که شرط امام این است که حتماً علیه حاکم ظالم خروج کند (ابوزهره، بی تا: ۷۴). و با تفحص در اعتقادات زیدیه مبرهن است که این فرقه تنها فرقه شیعی می‌باشد که اصل تقیه یا پنهان داشتن معتقدات را قبول ندارند. عدم قبول تقیه، نتیجه الزامات اخلاقی‌ای بوده که زیدیه برای افراد خویش قائل بودند و از ایشان می‌خواستند که فعال باشند و برای پیروزی جماعت خویش بکوشند (حاتمی، ۱۳۷۰: ۱۸۰). گریز دائمی زیدیان از خوف حکام دلالت بر مدعای آنهاست.

۴- دیدگاه اسماعیلیه

استراتژی جدی اسماعیله بر مبارزه با خلافت جور والیان ستمگر تحت هر شرایط و اوضاع و احوالی، مبتنی بود. از جمله رهبران اصلی این فرقه میمون بن قدهاح و حسن صباح هستند. حسن برای پیشبرد اهداف مکتب اسماعیله قلاع مختلفی از جمله قلعه الموت را انتخاب کرد و به آموزش عقیدتی و نظامی پیروان فرقه خود می پرداخت (موسوی خوانساری، ۱۳۵۱: ۲۲۱). در حقیقت مذهب اسماعیلیه سازمان مخفی مبارزه با آل سلجوق بوده است. سلجوقیان با تصرف بغداد، محلات شیعه نشین کوخ را به آتش کشیدند و کتابخانه گرانقدری را طعمه حریق کردند و اموال شیعیان را غارت و شخصیت های علمی ای چون شیخ طوسی نیز مجبور به هجرت و ترک وطن شدند. شورش اسماعیلیان در نقاط مختلف ایران در عصر حکومت امرای سلجوقی حالت ضد مردمی نداشت. هدف ترور و وحشت سازمان یافته آنها، دولتمردان و پایگاه های آنان بود (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۱۷۸).

خلاصه اینکه: انقلاب و قیام از دیدگاه فرق اصلی شیعه هم جائقز و حتی از اصول اساسی زیدیه و اسماعیله و برخی دیگر از فرق بوده است در فرقه امامیه هم با حفظ شرایطی واجب می باشد.

۵- دیدگاه فرق مختلف عامه^{۱۰}

از آنجایی که در این نگارش هدف اصلی ما بررسی دیدگاه اسلام پیرامون حکم تکلیفی برخورد با حکام ظلم می باشد، بررسی فتاوا و آراء و ائمه فرق اصلی و مهم اهل تسنن نیز ضروری می باشد، براین اساس در این بخش از مقاله به بررسی آراء ائمه فرق مختلف اهل تسنن خواهیم پرداخت.

۵-۱- حنبلی^{۱۱}، مالکی، شافعی^{۱۲}

احمد بن حنبل معتقد است هر کس متولی خلافت شد و مردم به گرد او آمدند و رضایت به او دادند خلیفه مسلمین است و هر کسی نیز با زور و شمشیر به خلافت برسد، او هم خلیفه اسلام است و جنگ و ستیز با امیران تا روز قیامت نیکو کار باشد یا تبهکار تجویز نمی شود (ابوزهره، بی تا: ۱۴۶).

ابن جوزی فتوای احمد بن حنبل را این گونه بیان می کند: «هر کسی بر امامی از پیشوایان مسلمین خروج کند درحالی که، مردم بر او اجتماع کرده باشند و به خلافتش اقرار نموده باشند، به هر نحوی که باشد به رضایت و یا به زور و استیلا به ولایت رسیده باشد، به تحقیق که خارجی و خروج کننده بر امام از جماعت مسلمین جدا شده و مخالفت با آثار رسول خدا کرده و اگر خروج کننده در این حالت بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است» (ابوزهره، بی تا: ۱۴۶). این مضمونی که از احمد بن حنبل نقل شده است از مالک و شافعی هم مشهور و معروف است (ابوزهره، بی تا: ۱۵۵). بالجمله و اتفاقاً این سه امام فرق اربعه اهل سنت انقلاب را حتی در مقابل حکام جور جائز نمی دانند.

۵-۲- ابوحنیفه^{۱۳}

در باره موضوع گیری ابوحنیفه در این مسئله اختلاف است. به طوری که در سیره عملی او دیده می شود مواردی که عملاً علیه حاکم جائز فتوا صادر کرده و علیه او مردم را به شورش خوانده است. چنانکه برخی می گویند مذهب و روش ابوحنیفه در پیکار و مبارزه با ستمکاران و پیشوایان جوز و ظلم مشهور و معروف بود و به همین جهت اوزاعی گفته است احتمال دارد که ابوحنیفه به هر چیزی اعتقاد داشته باشد حتی دست بردن به سلاح و شمشیر جهت مبارزه با ظلمه. البته گفتار و قول ابوحنیفه در این باره، و جوب امر به معروف و نهی از منکر از طریق گفتار و قول است که اگر از این طریق نتیجه ای حاصل نشد و مؤثر نبود، قاتل به وجوب آن از طریق دست بردن به سلاح و شمشیر شده است. همچنین نقل شده است که ابراهیم صائغ یکی از فقهای خراسان از امر به معروف و نهی از منکر پرسید و ابوحنیفه در جواب گفت: آن امری واجب و فرض است و حدیثی از عکرمه از ابن عباسی که رسول اکرم (ص) نقل کرد: «برترین شهداء حمزه و آن کسی است که در مقابل سلطان ستمگری برخاسته، او را به معروف امر و نهی از منکر می کند و سپس کشته می شود». بنابراین ابراهیم به مرو بازگشت و در مقابل ابومسلم قیام کرد و او را به معروف امر و از منکر نهی نمود و ظلم و ستم و خونریزی ناحق او را نفی و انکار کرد. وی این عمل را چندین بار انجام داد و در این راه نهایتاً کشته شد. از سوی دیگر وی در قضیه «زید بن علی» فتوای سرّی در وجوب نصرت او داد و جنگ علیه سلطان را جائز دانست (الرازی الجصاص، ۱۳۴۷، ج ۱: ۸۱).

۵-۳- مرجئه

این فرقه، از عامه معتقدند کسی که دارای ایمان باشد معصیت و گناه او هیچ ضرری به امر حکومت نمی‌زند و اگر کافر باشد، ثواب‌های او اثر نخواهد بخشید و ایمان و اعتقاد به خدا و خضوع و محبت برای او به قلب است که دارنده این صفات مؤمن است و ترک اطاعت خدا و معصیت کردن ضرری به او نمی‌زند. بنابراین معتقدند مبارزه با زمامداران ستمگری که نسبت به دین خدا بی‌اعتنایی کرده و به بندگان خدا ظلم می‌کنند صحیح نیست، زیرا این مبارزه سبب اختلاف مسلمین می‌شود و امنیت به رعب و وحشت تبدیل می‌شود (مغنیه، ۱۳۳۶: ۴۴-۴۵).

۵-۴- معتزله

ابن ابی الحدید از متفکران جریان اعتزال می‌نویسد: «در نزد اصحاب ما قیام علیه پیشوایان و ائمه جور واجب است و همچنین فاسقی که بدون شبهه قابل اعتماد بر مردم چیره و مسلط شود، جائز نیست انقلابیون را که برای دین و امر به معروف و نهی از منکر قیام کرده‌اند، تضعیف کرد و حاکم ظالم را یاری کرد بلکه واجب است که به آنها کمک شود برای اینکه آنها به حق نزدیک‌تر و عادل‌تر هستند، شکی نیست که خوارج به این ملزم هستند...» (ابن ابی الحدید، بی‌تا، ج ۵: ۷۸).

۵-۶- خوارج

این فرقه معتقد بودند که خلیفه فقط از طریق انتخاب مردم آزاد و صحیح باید انجام شود و همه مسلمین نه بعضی از آنها باید در این امر مشارکت داشته باشند و خلافت و ولایت زمامدار تا زمانی که عدالت را رعایت می‌کند و به اقامه شرع و دین همت می‌گمارد و از خطا و لغزش و انحراف دوری و اجتناب می‌کند، دوام و استمرار خواهد داشت. اما چنانچه از مسیر اصلی منحرف شود بر مردم واجب است او را عزل نمایند و یا به قتل برسانند و بر همین اساس بود که بر حضرت امیر(ع) خروج کرده، علیه ایشان رأیت مخالفت برافراشتند (ابن طقطقا، ۱۳۸۰: ۳۴).

۵-۷- اشاعره

این فرقه قائل به اصل جبر و حکومت آن بر روابط و رفتارهای انسانند و اینکه جمیع افعال و کردار او براساس قضا و قدر الهی شکل یافته و تنظیم می‌شود. و با چنین بینشی از هستی و روابط انسانی است که ظلم و ستم سلاطین جور نیز قابلیت توجیه و مشروعیت می‌یابد و اگر پادشاهی از دین بدر رفت و ستم پیشه شد و بر رعیت جفا کرد، گناهی متوجه او نیست و کسی نیز حق ملامت و سرزنش او را نخواهد داشت، چرا که حاکم بر هستی، او را به ارتکاب اعمال شنیع و منکر وادار کرده است (مغنیه، ۱۳۸۰: ۴۶).

نتیجه گیری

با بررسی فتاوی و نظرات تئوری پردازان و علمای اهل سنت اجمالاً می‌توان گفت عامه بر این باورند که اختیار مردم باید بر امام و پیشوای فاضل، عادل و نیکوکار تعلق گیرد و اگر واجد چنین اوصافی نبود، صبر و تحمل و شکیبایی بر جور و ستم والی و اطاعت و انقیاد او اولی و ارجح است تا قیام و خروج بر ولایت و به عبارت دیگر می‌توان گفت عامه قائل به جواز انقلاب در مقابل حکام جور نمی‌باشند با این تعلیل که بر اثر خروج و انقلاب علیه امیر جائز، امنیت و آرامش به خوف و هراس تبدیل می‌گردد و خونریزی و غارت‌ها و چپاول‌ها رونق می‌یابد که البته این قول به عدم جواز در برخی از فرق عامه مانند حنفی‌ها، معتزله و... مقبول نمی‌باشد. اما مشهور فرق شیعه همان‌طور که آراء آنها نقل گردید قائل به جواز انقلاب و قیام علیه حکام جور و ظلم بوده و آن را با ملاکات و ضوابطی جزء فرائض اساسی مذهب می‌دانند. البته چنانکه گذشت از طریق شیعه احادیثی دال بر سکوت هم روایت شده است که یا از حیث سند اشکال دارند یا دلالت آنها قاصر از بیان مطلوب متمسکین به این احادیث بوده یا مجعول یا محمول بر تقیه‌اند.

پی‌نوشت‌ها:

۱- آنچه گرایش نویسنده را در پژوهش در مورد چنین موضوعی تشدید می‌کند تهمت‌های ناروایی است که مستشرقین و نویسندگان غیرمسلمان به اسلام وارد ساخته، آن را وسیله‌ای مؤثر برای تخریب نیروهای انقلابی، استثمار مردم و توجیه استبداد و ستمگری سلاطین خودسر جلوه داده‌اند.

- ۲- ویژگی‌ها و وجوه تمایز انقلاب با سایر تحولات و خشونت‌های سیاسی مدنی:
 یک. انقلاب به دگرگونی در ارزش‌ها و ایدئولوژی حاکم در جامعه منجر می‌شود.
 دو. انقلاب به تغییر و تحول در ساختارهای اجتماعی منجر می‌شود.
 سه. انقلاب نهادهای سیاسی را متحول می‌نماید.
 چهار. انقلاب تعویض پایگاه اجتماعی گروه حاکم را به دنبال دارد.
 پنج. وجود عنصر خشونت در این تحول اجتماعی.
- ۳- انقلاب به معنی دگرگون شدن و زیر و رو شدن، بسیار در قرآن کریم به کار رفته است. البته نمی‌توان مفهوم سیاسی و اصطلاحی رایج را در صیغه «انقلب، ینقلب، انقلاب» در مصحف شریف یافت مثلاً در آیات زیر صرفاً به معنای لغوی آن به کار رفته است: «انقلبتم علی اعقابکم»، «فانقلبوا بنعمه من الله و فضل»، «قالوا انا الی ربنا منقلبون»، «قد تری تقلب وجهک فی السماء» و...
 و به قول شهید مطهری انقلاب در عصر ما یک مفهوم اجتماعی پیدا نموده که به اصطلاحات فلسفی نزدیک‌تر است نه به اصطلاح لغوی یا فقهی (مطهری، ۱۳۶۰: ۱۴۰).
- ۴- عناصر ممیزه و ارکان انقلاب در اسلام مستفاد از مبانی استنباط در اسلام:
 یک. امر به معروف و نهی از منکر
 دو. عمومی و مردمی بودن «ان الله لا یغتر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»
 سه. آگاهی، شعور و بینش یافتگی مردم
 چهار. تحول درونی و تغییر اعتقادی و اخلاقی
 پنج. جبری نبودن حرکت انقلابی
 شش. مرحله ای و تدریجی بودن آن و توصیه به صبر در این راه
 هفت. احیاء سنن و معارف الهی و امامت بدعتها و منکرات
 هشت. رهبری عادل و عالم در رأس انقلاب (لزوم وجود فقیه جامع الشرایط در رأس جامعه خواه حکومت تشکیل شده باشد خواه تشکیل نشده باشد).
 نه. محوریت نداشتن خشونت و ثانوی بودن آن در مقام عمل
- ۵- ر.ک. بحارالانوار، ج ۵۱.
- ۶- «وان تبتم فلکم رنوس اموالکم لا تظلمون و لا تظلمون» (سوره بقره، آیه ۲۷۹).
- ۷- قیام و انقلاب امام حسین(ع) در مقابل دستگاه فاسد و جابر یزید بن معاویه را می‌توان از شواهد و مدارک متقن و محکم برای اثبات قیام اصحاب و نزدیکان رسول خدا(ص) علیه سلاطین جور و را موید حق قیام برای مردم علیه حکام جور و فاسق برشمرد چه آنکه خود امام(ع) در آغاز مراحل تمهیدی قیام تاریخی خونبارش، در پاسخ تهمت آشوبگری که متوجه وی شده بود فرمودند: «من فتنه‌ای برای عالم اسلام از زعامت یزید بزرگتر نمی‌بینم».
- ۸- انقلاب زید بن علی بن حسین(ع) و خروج او بر هاشم بن عبدالملک نیز از دیگر شواهد تاریخی در خصوص حق انقلاب برای توده مسلمانان است. هنگامی که زید دست به قیام مسلحانه علیه قدرت حاکم زمان خویش زد، در صف اول هواداران وی ابوحنیفه قرار داشت که صریحاً فتوا به وجوب متابعت از زید بن علی داد.

۹- از دیگر قیام‌ها، قیام حسین بن علی بن حسین صاحب فح، وی قیام خود را در مدینه علیه خلافت موسی الهادی آغاز و شهر را به تصرف خویش در آورد تا اینکه سرانجام در موقع «فح» نزدیکی مکه به شهادت رسید. حرکت وی از جمله شورش‌هایی بود که مورد تأیید ائمه شیعه واقع شده است.

۱۰- در اخبار مروی از اهل سنت امر به انقیاد در مقابل حکام جور شده و رهبری سلاطین فاسق و ظالم ستمکار ناحق را به عنوان امام حق مسلمین تجویز نموده است که برای مثال به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

یک. «مطیع و منقاد در برابر امیران باشید که آن‌ها در قبال کارهای خود مسئول اند و شما نیز در مقابل کارهای خود مسئول هستید» (بیهقی، سنن، ج ۸ به نقل از علامه امینی، بی تا، ج ۷: ۱۳۸).

دو. «اگر کسی از پادشاهی عمل مکروه و ناپسند مشاهده کرد، بر آن صبر کند. حقا اگر کسی به اندازه یک وجب از جماعت خارج و دور نشد و نمرد مگر آنکه به مرگ جاهلیت خواهد مرد» (مسلم، بی تا، ج ۳: ۱۴۷۸).

از این دسته روایات در صحاح اهل سنت منسوب به حضرت رسول گرامی اسلام (ص) بسیار زیاد است و عمده این اخبار دستاویز جباران و تن پروران و حکام جور شده است.

به طور کلی بر این اخبار اشکالات زیر وارد است:

یک. تعارض با نص قرآن کریم بودن محتوای این روایات

دو. عدم وثوق سندی این روایات و اخبار

سه. اغلب جزو روایات منسوخه‌اند.

۱۱- ابوالعباس احمد بن تیمیه فقیه و عالم سیاسی حنبلی در کتاب «السیاسیه الشرعیه» می‌نویسد: «بر مردم است که اولوالامر را در ادای امانات، قسمت کردن اموال و حکم به عدل نمودن و جنگها اطاعت و فرمان بری کنند...» (ابن تیمیه، ۱۹۶۰: ۷).

۱۲- ابوالحسن علی بن محمد بن حبيب ماوردی از فقهای سیاسی شافعی مذهب است که آثار متعددی در فقه سیاسی دارد از جمله کتاب «احکام السلطانیه» که برای دریافت روابط حاکم و مردم و احکام آن از منظر فقه شافعی به آن می‌توان مراجعه کرد.

۱۳- ابوبکر احمد بن علی الرازی الجصاص از علمای حنفی مذهب و در عصر خود امام این فرقه شناخته می‌شد. وی نیز انقیاد در مقابل حکام جور را مشروع ندانسته و عصیان علیه آن‌ها را مشروع می‌داند (رک، احکام القرآن جصاص، ج ۱: ۷۹-۸۰).

فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن ابی الحدید، عبدالحمید (بی تا)، شرح نهج البلاغه، تهران: انتشارات جهان.
- ۳- ابن خرم اندلسی، ابومحمد علی بن احمد (۱۳۴۵)، الفصل فی الملل والاهواء و النحل، مصر: مکتبه علی محمد مبیع.

- ۴- ابن طقطقا، محمد بن علی (۱۳۸۰)، **تاریخ الدول الاسلامیه**، بیروت: دار بیروت للطباعه و النشر.
- ۵- ابوزهره، محمد (بی تا)، **المذاهب الاسلامیه**، مصر: المطبعه النموذجیه باشراف اداره الثقافه العامه.
- ۶- بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل (بی تا)، **الصحيح**، قاهره: مطبعه الشعب.
- ۷- پیتر، کال ورت (۱۳۴۸)، **انقلاب**، ترجمه عزت الله صادقپور، تهران: زوار.
- ۸- حاتمی، محمدرضا (۱۳۷۷)، **نظریه انقلاب در اسلام**، بی جا: شرکت چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلام.
- ۹- حکیم، محمد تقی (بی تا)، **الاصول العامه للفقہ المقارن**، بی جا: آل البيت.
- ۱۰- دهخدا، علی اکبر (بی تا)، **لغتنامه**، تهران: سازمان لغتنامه.
- ۱۱- الرازی الجصاص، احمد بن علی (۱۳۴۷)، **احکام القرآن**، مصر: مطبعه البهیة المصریه.
- ۱۲- طبری، ابو جعفر محمد بن حریر (۱۹۳۹)، **تاریخ الطبری**، قاهره: مطبعه الاستقامه.
- ۱۳- عاملی، حشمت الله (۱۳۴۶)، **دموکراسی و تحدید قدرت**، تهران: انتشارات ابن سینا.
- ۱۴- عاملی، شیخ حرّ (بی تا)، **وسائل الشیعه**، لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۵- عزتی، ابوالفضل (بی تا)، **اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی**، تهران: انتشارات هدی.
- ۱۶- علامه حلی، **خلاصه الرجال**، بی جا: بی نا.
- ۱۷- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۷)، **انقلاب اسلامی و ریشه‌ها**، تهران: نشر کتاب سیاسی.
- ۱۸- غزالی، ابوحامد محمد (۱۹۳۹)، **احیاء العلوم**، مکتبه و مطبعه مصطفی البالی، مصر.
- ۱۹- مجلسی، محمد باقر (بی تا)، **بحار الانوار**، لبنان: دار احیاء التراث.
- ۲۰- مطهری، مرتضی (۱۳۶۰)، **پیرامون جمهوری اسلامی**، تهران: صدرا.
- ۲۱- معین، محمد (۱۳۶۳)، **فرهنگ فارسی**، تهران: امیر کبیر.
- ۲۲- مغنیه، محمد جواد (۱۳۳۶)، **شیعه و زمامداران خودسز**، بی جا: مرکز نشر معارف اسلامی.
- ۲۳- مقدس اردبیلی، **جامع الرواها**، بی جا: بی نا.
- ۲۴- موسوی خوانساری، ابوالقاسم (۱۳۵۱)، **مناهیج المعارف**، تهران: چاپخانه حیدری.
- ۲۵- نوری، میرزا حسین (۱۳۸۲)، **مستدرک الوسائل**، تهران: المکتبه الاسلامیه.
- ۲۶- ولائی، عیسی (۱۳۸۷)، **فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول**، تهران: نشر نی.